

سال‌نمای امنیت ملی
جمهوری اسلامی ایران
تحولات راهبردی ۱۳۹۳
چشم‌انداز ۱۳۹۴

زیر نظر شورای نویسندگان



مصر

مقدمه

در میان مجموعه کشورهای که از سال ۲۰۱۱ به این سو، در معرض انقلاب‌ها و قیام‌های مردمی در جهان عرب قرار گرفته‌اند، مصر جایگاهی ویژه و نمادین دارد. در واقع، مصر به علت قرارگرفتن در محل تلاقی سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا از موقعیت ژئوپلیتیکی و ارزش راهبردی مهمی برخوردار است. شبه جزیره سینا بخش آسیایی این کشور است که به دلیل همسایگی با رژیم صهیونیستی از یک سو و تسلط بر گذرگاه رفح که مجرای ارتباط غزه با جهان عرب است، از سوی دیگر، نقش ویژه‌ای به مصر در مناقشه عربی-اسرائیلی بخشیده است. همین ویژگی است که مصر را برای سراسر منطقه خاورمیانه بااهمیت می‌سازد و آن را در موازنه بخشی قدرت‌های منطقه‌ای مهم می‌کند. دلیل این امر آن است که به بیان باری بوزان، منازعه فلسطین-اسرائیل، یگانه عاملی است که باعث شده خاورمیانه به عنوان مجموعه امنیتی منطقه‌ای، انسجام کلی خود را حفظ کند و در غیاب این عامل، سه زیرمجموعه خلیج فارس، شامات و مغرب، به مجموعه‌های مجزا از یکدیگر تبدیل می‌شدند. علاوه بر این، مصر در حوزه جنوبی دریای مدیترانه واقع شده و با کشورهای اروپایی همسایه است. از این منظر نیز تسلط مصر بر کانال سوئز بسیار برای اروپا بااهمیت است. به همین دلیل است که ژنرال السیسی طرح احداث کانال دومی را در کنار کانال سوئز کلید زده است. از سوی دیگر، مصر مرجع و آغازگاه عمده جریان‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی در جهان عرب در قالب‌های ایدئولوژیکی مختلف اعم از اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و چپ‌گرایی بوده و هست. به بیان دیگر، تغییر در هر یک از این حوزه‌ها و لایه‌ها در جامعه مصر می‌تواند موجب تأثیرپذیری و تغییر در جریان‌های فکری و اجتماعی-



سیاسی مشابه در دیگر جوامع عربی و حتی اسلامی شود و به این معنا جامعه مصر همواره منبعی برای الهام‌بخشی و یادگیری از سوی دیگر جوامع و جریان‌های عربی - اسلامی به حساب آمده است. از همین روست که کودتای ژنرال السیسی علیه محمد مرسی، اولین رئیس جمهور غیر نظامی و منتخب مصر را می‌توان علاوه بر افول و به محاق رفتن انقلاب ۲۵ فوریه مصر، نمادی از افول و ناکامی قیام‌ها و انقلاب‌های مردمی در سراسر جهان عرب دانست. بر این اساس، اگر مصر در سال ۱۳۹۲ درگیر کودتای نظامی‌ها و ضد کودتای اخوان المسلمین در عرصه داخلی بود، سال ۱۳۹۳ را می‌توان سال تثبیت رژیم کودتا و بازگشت به سنت‌های سیاسی دوره مبارک در عرصه داخلی سیاست و حکومت در مصر دانست. در صحنه خارجی معادلات قدرت و امنیت در مصر نیز در سال ۱۳۹۳، عربستان سعودی با درک شرایط نوین ماتریس قدرت در منطقه متعاقب پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های ۵+۱، تلاش نمود بخشی از خلاء ایجادشده در موازنه قدرت منطقه‌ای‌اش را با احیای روابط تیره‌شده مصر و قطر و بازگرداندن مصر به بازی منطقه‌ای تا حدی جبران نماید. همچنانکه ایالات متحده نیز در شرایط نوین امنیتی منطقه تلاش نمود با شناسایی صریح دولت کودتا در مصر، جبهه ضد داعش را در منطقه تقویت و از سیاست حمایت از دموکراسی در منطقه عدول نماید. بر این اساس، برآورد حاضر ضمن تحلیل این روندها در سال ۱۳۹۳، به بررسی پیامدها و نتایج راهبردی شرایط این کشور در سطح منطقه‌ای و در قبال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۴ خواهد پرداخت.

برآورد ۱۳۹۳

چنانکه در مقدمه آمد، مصر در سال ۱۳۹۳ در عرصه سیاست داخلی شاهد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و در عین حال و هم‌زمان، تداوم سرکوب سیاسی اسلام‌گرایان بود که البته، عمدتاً شامل سرکوب ساختاری می‌شد، یعنی دولت کودتا از طریق وضع قوانین و صدور احکام قضایی به ایجاد محدودیت و سرکوب سیاسی می‌پرداخت.

برگزاری انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری مصر در دوره جدید که دوره پساکودتا نامیده می‌شود، در روزهای پنجم تا هفتم خردادماه ۱۳۹۳ برگزار شد تا بر اساس شمارش آرا از سوی کمیسیون انتخابات مصر، از میان آرای ۴۵ درصد از واجدین حق رأی، عبدالفتاح السیسی با بیش از ۲۳ میلیون رأی واجد ۹۶ درصد آرا و به عنوان رئیس جمهور جدید مصر انتخاب شود. در مقابل، حمدین الصباحی، تنها رقیب ناصریست - سوسیالیست وی در این انتخابات با کسب نزدیک به ۳ درصد

کودتای ژنرال السیسی
علیه محمد مرسی،
اولین رئیس جمهور غیر
نظامی و منتخب مصر را
می‌توان علاوه بر افول
و به محاق رفتن انقلاب
۲۵ فوریه مصر، نمادی
از افول و ناکامی قیام‌ها
و انقلاب‌های مردمی در
سراسر جهان عرب دانست

آرا به شکست خود اذعان کرد. ژنرال السیسی در عرصه داخلی سیاستمداری نظامی است که بر خلاف اسلاف گذشته خود همچون جمال عبدالناصر، فاقد شخصیت و نفوذ کاریزمایی و کمتر دارای مزیت‌های چهره‌ای متنفذ در عرصه سیاسی است.

السیسی از مدت‌ها قبل و به صورت نمادین از تصاویر «جمال عبدالناصر» در تبلیغات انتخاباتی و حتی پیش از آن استفاده می‌کرد و ستادهای انتخاباتی او تبلیغ می‌کردند که السیسی میراث‌دار واقعی ناصر و احیاکننده مجد «مصر ناصری» خواهد بود. این شعار و تصویر البته برای توده‌های مذهبی مصر انتخاب نشد، چرا که ناصر در بین نیروهای مذهبی مصر و جاهت نداشته و مظهر سکولاریزم و چپ‌گرایی شناخته می‌شود. در این انتخابات، به رغم اینکه فشارها به مردم برای شرکت در انتخابات بالا بود و حتی برای کسانی که رأی نمی‌دادند جریمه نقدی تعیین کردند و زمان برگزاری انتخابات را یک روز تمدید کردند، مشارکت عمومی به زحمت به ۴۵ درصد رسید که البته حمدین الصباحی و کمپین انتخاباتی وی معتقدند در نسبت آرا و مجموع آن دست‌کاری شده است. در زمینه نظارت بر انتخابات، هیئت‌های وابسته به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در روزهای برگزاری انتخابات به مصر آمدند که برجسته‌ترین آنها نمایندگان از اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا و گروه کونینسا و سازمان فرنکفونیه و سازمان کشورهای ساحل و صحرا بودند. همچنین، ۵۱ تن از افراد ذریبط از سفارتخانه‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا در نظارت بر انتخابات این کشور مشارکت داشتند تا تعداد این هیئت به حدود ۱۵۰ تن از تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا برسد.

یک ماه پیش از برگزاری این انتخابات ائتلاف حمایت از مشروعیت به رهبری اخوان المسلمین، «محمد البرادعی» مؤسس حزب الدستور مصر و از رهبران لیبرال این کشور، حزب مصر قدرتمند و همچنین جنبش ۶ آوریل، انتخابات ریاست جمهوری مصر را تحریم و اعلام کرده بودند نتایج انتخابات را به رسمیت نمی‌شناسد.

ویژگی‌ها و شرایط برگزاری این انتخابات نشان می‌دهد برآمدن السیسی، در نتیجه برگزاری نخستین انتخابات ریاست جمهوری پس از کودتای ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۳ را حتی به واسطه نوع نتایج آن می‌توان به منزله بازگشت به مناسبات سیاسی دوره رژیم مبارک در مصر دانست. در آن هنگام نیز هر انتخاباتی برگزار می‌شد، حزب حاکم یعنی حزب خلق، حدود ۹۰ تا ۹۵ درصد آرا را از آن خود می‌کرد. بنابراین، نتایج این انتخابات همه را به یاد پیروزی‌های محمد حسنی مبارک، رئیس جمهوری مخلوع مصر در انتخابات ریاست جمهوری این کشور انداخت. انتخاباتی که همیشه مبارک در آنها بالای ۹۰ درصد رأی می‌آورد. اکنون با گذشت نزدیک به سه سال از سقوط مبارک، تاریخ دوباره تکرار و عبدالفتاح السیسی با آرای مشابه پیروز انتخابات شد. به عبارت

ژنرال السیسی در عرصه داخلی سیاستمداری نظامی است که بر خلاف اسلاف گذشته خود همچون جمال عبدالناصر، فاقد شخصیت و نفوذ کاریزمایی و کمتر دارای مزیت‌های چهره‌ای متنفذ در عرصه سیاسی است



دیگر، با گذشت سه سال از انقلاب مصر نظامیان این بار با چهره‌ای بزک‌کرده و با رنگ و بوی دموکراسی و انتخابات به عرصه قدرت رسمی بازگشته‌اند. در مقام مقایسه، انتخابات دوران مرسی شفاف و ملی و با حضور نیروهای اسلامی و ملی و حتی وابستگان به رژیم سابق برگزار شد. برای همین آرا در آن انتخابات پراکنده بود، در حالی که این انتخابات اقتدارگرایانه بود و با پررنگ کردن برنامه‌های السیسی توسط شبکه‌های عربی به عنوان منجی مصر برگزار شد و با تحریم اسلام‌گراها و لیبرال‌ها مواجه شد. انتخابات قبلی غیر قابل پیش‌بینی بود، در حالی که انتخابات جدید نشان از بازگشت به دوران انتخابات‌های بالای نود درصد داشت که فقط نوعی ظاهرسازی را یدک می‌کشید. در انتخابات گذشته نشاط انتخاباتی و حضور مردمی و وجود فضای نقد و نظر و فعال شدن جامعه مدنی را شاهد بودیم در حالی که این بار چنین چیزی از اساس وجود نداشت.

به نظر می‌رسد مصر دوره السیسی همچون مصر دوران مبارک و البته با برخی تفاوت‌ها، رژیم ترکیبی یا مختلط از نوعی اقتدارگرایی انتخاباتی یا اقتدارگرایی رقابتی خواهد بود. اقتدارگرایی انتخاباتی یا رقابتی، از یک سو با دموکراسی و از سوی دیگر با اقتدارگرایی تمام‌عیار متمایز است. رژیم‌های دموکراتیک مدرن، همگی حداقل دارای چهار معیار هستند: اول، مجریان و قانون‌گذاران از طریق انتخاباتی باز، آزاد و منصفانه انتخاب می‌شوند؛ دوم، تقریباً همه افراد بالغ حق رأی دارند؛ سوم، از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی، از جمله آزادی مطبوعات، آزادی تجمع و آزادی انتقاد از دولت بدون پیامد انتقامی، به صورت گسترده حراست می‌شود؛ و چهارم، مقامات منتخب دارای قدرت واقعی برای حکمرانی هستند. در مقابل، در رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی یا انتخاباتی، این معیارها به طور جدی و مکرر نقض می‌شوند و زمین بازی ناعادلانه‌ای را بین دولت و مخالفین ایجاد می‌کنند. در چارچوب نظریه رژیم‌های هیبریدی یا ترکیبی، چهار مسیر برای نیل به اقتدارگرایی انتخاباتی عنوان می‌شود که گذار از مصر دوره مرسی به دوره السیسی را می‌توان در چارچوب مسیر سوم بازشناسی کرد. مسیر سوم در واقع، ناشی از فروپاشی مناسبات نخواستہ دموکراتیک است.

تداوم سرکوب سیاسی

مصر در سال ۱۳۹۳، در عین برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، شاهد تداوم سرکوب فضای سیاسی و مخالفین سیاسی بود. البته، این سرکوب عمدتاً به حوزه قضایی و قانونی محدود می‌شد و سرکوب نظامی و انتظامی در خیابان‌ها به سبب افول اعتراض‌های مردمی به کمترین حد خود در مقایسه با سال گذشته رسید.

دولت السیسی در اردیبهشت ۱۳۹۳ قانون «مبارزه با تروریسم» را تصویب کرد. به موجب این

قانون، تأسیس سازمان تروریستی یا پیوستن به هر سازمان تروریستی (در سال گذشته به موجب قانونی جداگانه، اخوان المسلمین سازمان تروریستی اعلام شده بود) مستوجب حکم اعدام است. همچنین، دولت موظف شده دادگاه‌ها و محاکم ویژه رسیدگی به پرونده‌های تروریستی را افزایش داده و با قید فوریت، رسیدگی قضائی به چنین پرونده‌هایی را در اولویت قرار دهد. پیش از آن در اسفندماه ۱۳۹۲، دادستانی مصر فقط طی دو جلسه محاکمه یک روزه و در غیاب رسانه‌ها، ۵۲۹ تن از ۱۲۰۰ عضو متهم اخوان المسلمین را به اعدام محکوم کرد. از جمله این متهمان محمد بدیع، رهبر اخوان المسلمین و سعد الکتاتنی، رئیس حزب آزادی و عدالت، شاخه سیاسی اخوان المسلمین هستند. پس از آن در ۱۲ آذر ۱۳۹۳، دادگاه مصر ۱۸۸ نفر را به دلیل حمله به ایستگاه پلیس در شهریورماه سال گذشته، به مرگ محکوم کرد. این افراد به جرم سوء قصد به جان ۱۰ افسر پلیس، برهم‌زدن ایستگاه و آتش‌زدن خودروهای پلیس و حمل سلاح گرم به مرگ محکوم شدند. در شهریورماه ۹۲ و پس از کودتا علیه محمد مرسی و آغاز اعتراض‌ها به آن، تعدادی به یک ایستگاه پلیس در منطقه کرداسا در حومه قاهره حمله کردند که در پی آن ۱۱ مأمور پلیس و دو شهروند کشته شدند. در روز ۱۲ بهمن، دادگاه تجدید نظر، احکام اعدام ۱۸۳ نفر از این تعداد را که اعضای اخوان المسلمین بودند، تأیید کرد. عفو بین‌الملل این حکم را «رسواکننده» خوانده و آن را نمونه‌ای از احکام از پیش تعیین‌شده محکمه‌های مصر دانسته است. عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای که روز ۱۳ بهمن به این مناسبت انتشار داده، خواهان لغو حکم اعدام این ۱۸۳ نفر و برگزاری دادگاه‌هایی با استانداردهای جهانی شده است.

در روز بیستم آبان‌ماه نیز محاکمه محمد مرسی رئیس‌جمهور برکنار شده مصر و ۳۵ نفر از رهبران و اعضای ارشد گروه اخوان المسلمین این کشور در دادگاه جنایی قاهره واقع در آکادمی پلیس برگزار شد. اتهام این افراد جاسوسی برای آمریکا، قطر و ایران، همکاری با گروه‌های خارجی و آسیب‌زدن به منافع ملی کشور عنوان شده که در صورت اثبات می‌تواند به صدور حکم اعدام برای آنها منجر شود.

این سطح از سرکوب سیاسی در حالی است که هم‌زمان، دستگاه قضایی مصر به تبرئه حسنی مبارک و سرکردگان رژیم پیشین از اتهامات وارده پرداخته است. در روز هشتم آذرماه، دادگاه قاهره در جلسه‌ای نظر نهایی خود را درباره پرونده اتهامی حسنی مبارک در موضوع قتل تظاهرکنندگان مصری در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد. دستگاه قضایی مصر با واردندانستن این اتهام، حسنی مبارک را از اتهام قتل تبرئه کرد. رئیس‌جمهور مخلوع مصر در پرونده فروش گاز به رژیم صهیونیستی نیز تبرئه شد. در پی اعلام حکم برائت حسنی مبارک، مخالفان او در حوالی میدان التحرير در قاهره، تجمع کرده و با نیروهای امنیتی و پلیس درگیر شدند که این درگیری ۲ کشته و ۱۳ زخمی بر جا گذاشت. پس از این در روز سه شنبه ۲۳ دی‌ماه، دادگاه عالی مصر به درخواست تجدید نظر وکلای



رئیس جمهوری پیشین مصر و دو پسرش رسیدگی و سرانجام حکم حبسی را که توسط دادگاه بدوی صادر شده بود، لغو کرد. دادگاه بدوی، مبارک را به اتهام فساد مالی به سه سال حبس محکوم کرده بود. این دادگاه در آبان‌ماه، اتهام قتل در ارتباط با کشته‌شدن معترضان را در پرونده حسنی مبارک رد کرد، اما وی را به اتهام سوءاستفاده مالی در حدود ۱۴ میلیون دلار مجرم شناخت. بر اساس پرونده مذکور، مبارک بدون داشتن مجوز، این مبلغ را برای بازسازی کاخ ریاست جمهوری برداشت کرده بود. همچنین در آن دادگاه، علا و جمال مبارک، دو پسر وی نیز به اتهام سوء استفاده مالی به چهار سال زندان محکوم شده بودند.

در روز یکشنبه ۵ بهمن‌ماه نیز در سال‌گرد انقلاب ۲۵ ژانویه نیز بنا بر گزارش‌ها، دست کم ۱۸ نفر در درگیری‌ها میان پلیس و تظاهرکنندگان طرفدار محمد مرسی و گروه سکولار جنبش جوانان ششم آوریل در شهرهای مختلف مصر کشته شدند.

برآورد مقایسه‌ای

صحنه سیاست و قدرت در مصر در سال ۱۳۹۳ در مقایسه با سال گذشته دستخوش سه تغییر مهم بود که آنها را به ترتیب می‌توان تقویت و افزایش وزن و بازیگری گروه‌ها و گرایش‌های سلفی، گسترش تروریسم و تحرکات تروریستی به ویژه در صحرای سینا و شناسایی تدریجی دولت کودتا در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. این تغییرات عمده ناشی از تغییر در ماتریس قدرت و امنیت در منطقه به سبب قدرت‌نمایی داعش در عراق و اعلام خلافت اسلامی در موصل و همچنین، تلاش عربستان سعودی برای احیای موازنه قوای منطقه‌ای در برابر جمهوری اسلامی ایران بود که مطابق برآورد سعودی‌ها در صورت حصول توافق جامع هسته‌ای، به نفع ایران تغییر خواهد کرد.

یک. تقویت و افزایش وزن و بازیگری گروه‌ها و گرایش‌های سلفی، از جمله مهم‌ترین پیامدهای کودتا در مصر و سرکوب سیاسی اخوان المسلمین بوده است. این ویژگی سه دلیل مشخص دارد. دلیل نخست به حمایت مهم‌ترین جریان سلفی مصر، یعنی حزب سلفی النور از دولت کودتا باز می‌گردد که در این عرصه عمدتاً به تبعیت از عربستان سعودی به مخالفت با مرسی پرداخت و در صفوف کودتاگران قرار گرفت. در چارچوب دلیل دوم می‌توان گفت در شرایط سرکوب گرایش‌های میانه و دموکراسی‌طلب، فضا خودبه‌خود برای کنش‌گری گروه‌های بنیادگراتر و خشونت‌گراتر باز می‌شود و طبیعی است که گرایش جوانان اسلام‌گرا به جریان‌های سلفی افزایش یابد. دلیل سوم نیز به افزایش وزن و اهمیت و همچنین کنش‌گری جریان‌های سلفی و تکفیری در خاورمیانه متعاقب خزان بهار عربی ارتباط می‌یابد. به بیان دیگر، این روندی منطقه‌ای است که جامعه مصر نیز در شکل‌گیری و تأثیرپذیری از آن دخیل بوده است.

تقویت و افزایش وزن و بازیگری گروه‌ها و گرایش‌های سلفی، از جمله مهم‌ترین پیامدهای کودتا در مصر و سرکوب سیاسی اخوان المسلمین بوده است

در عین حال، اختلاف نظر میان سلفی‌های مصر از منظر رویکردهای سیاسی چشم‌گیر است. حزب «النور» بزرگ‌ترین جریان سلفی اعلام کرده از هر گونه اقدام خشونت‌آمیز علیه دولت خودداری می‌کند و معتقد است باید برای بیان خواست‌ها وارد مذاکره با نمایندگان دولتی شد. گروه «دعوت سلفی» در اسکندریه که پیش‌تر ۲۵ درصد کرسی مجلس را کسب کرده بود، خواستار ادامه مبارزات پارلمانی است. این دسته از سلفی‌ها در ابتدا مخالف انقلاب ۲۵ ژانویه مردم مصر و اساساً مخالف دموکراسی بودند. یکی دیگر از گروه‌های سلفی نوسنت‌گرا که از قاهره برخاسته به «السلفیه الحریکه» معروف شده که متفاوت از گروه دعوت است و فعال‌تر از آنان بوده و جهت‌گیری سیاسی دارد. این گروه مشروعیت رژیم مبارک را زیر سؤال برده بود، اما فاقد سازماندهی لازم برای مشارکت در انقلاب بود. اعضای این گروه به رهبری «محمد عبدالمقصود» عمدتاً بر فعالیت‌های آموزشی تأکید دارند، اما برای شرکت در تظاهراتی در تاریخ ۲۸ نوامبر (هفتم آذرماه) آماده شدند و تحت عنوان «سلفی‌های تحریر» در تظاهرات علیه السیسی شرکت کردند. این تظاهرات به دعوت جبهه سلفی مصر برگزار و قرار شد در آن قرآن‌ها به نشانه اعتراض اسلام‌گرایان به حکومت نظامیان مصر بالا برود. این جبهه با صدور بیانیهای در صفحه فیسبوک خود خواستار انقلاب علیه عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور و حکومت نظامیان در این کشور شد. جبهه مزبور بیست‌وهشتم نوامبر ۲۰۱۴ را به عنوان روز آغاز انقلاب خود اعلام کرد بدون آنکه علت انتخاب چنین روزی را بیان کند. شعار «جبهه سلفی» «قیام جوانان مسلمان برای انقلاب اسلامی» است. آنان می‌گویند هدفشان احیای «هویت دینی» در مصر است؛ هویتی که می‌پندارند در حال کمرنگ شدن است، به خصوص آنکه قانون اساسی تازه مصر بیشتر رنگ «عرفی» دارد و نه شرعی. در عین حال، فراخوان «جبهه سلفی» با واکنش‌های مختلفی از سوی دیگر گروه‌ها و جریان‌های سلفی مواجه شد. گروه «دعوت سلفی» که حزب بزرگ «النور» پس از انشعاب از آن تشکیل شده با انتشار بیانیهای مخالفت خود را با این فراخوان اعلام کرد. در بخشی از این بیانیه آمده که مبنای اعلامیه جبهه سلفی ایدئولوژی «تکفیری» بوده و مورد پذیرش نیست. این گروه همچنین اعلام کرده که دولت کنونی مصر قانونی و مبتنی بر شریعت اسلامی است.

الازهر نیز درباره فتنه جدید در مصر و فراخوان عده‌ای برای بالابردن قرآن‌ها در تظاهرات معترضان هشدار داد و این اقدام را تکرار فتنه خوارج در صدر اسلام خواند. الازهر در بیانیه‌ای روز جمعه اول آذرماه اعلام کرد فتنه خوارج در جنگ صفین مقابل علی بن ابیطالب (ع) اولین و قوی‌ترین فتنه‌ای بود که امت اسلامی را دچار تفرقه کرد و اکنون نیز کسانی که در مصر می‌خواهند قرآن‌ها را بالا ببرند در حال تکرار همان فتنه هستند. الازهر در این بیانیه تصریح کرد: «این دعوت (بالا بردن قرآن) چیزی جز تجارت با دین و فریب مسلمانان به نام شریعت نیست... این اقدام دعوت

گروه «دولت اسلامی»
(داعش)، شاخه جدیدی
را در مصر تشکیل داده
این گروه که نام خود
را «داعشم» (دولت
اسلامی عراق، شام و
مصر) گذارده، اعلام
کرده قصد دارد دست
به اقدامات تروریستی
علیه ارتش مصر و
پایگاه‌های آن بزند



به آشوب و هرج و مرج و برای لگدمال کردن قرآن است؛ دعوتی که مبتنی بر دروغ و خدعه است.» در نهایت، تظاهرات به صورت پراکنده و با جمعیت‌های کوچک و متفرقه، عمدتاً در خیابان‌های فرعی قاهره و برخی شهرهای دیگر با وجود استقرار نیروهای ارتش مصر برگزار شد و در چند مورد به درگیری بین نیروهای امنیتی و تظاهرکنندگان انجامید. در این تظاهرات ۴ تن کشته و ده‌ها تن دیگر زخمی شدند. هم‌زمان در چندین منطقه، انفجارهایی رخ داد که در اثر آن یک افسر امنیتی مصر کشته و یکی سرباز زخمی شد. همچنین وزارت کشور مصر اعلام کرد که در جریان این تظاهرات هشت بمب خنثی و صدها نفر از معترضان دستگیر شدند.

دو. از جمله دیگر پیامدهای کودتای نظامی علیه محمد مرسى و سرکوب اخوان المسلمین، گسترش تروریسم و تحرکات تروریستی در مصر و به ویژه در صحرای سینا بوده است. در این چارچوب و بنا بر برخی گزارش‌ها، گروه «دولت اسلامی» (داعش)، شاخه جدیدی را در مصر تشکیل داده و با صدور بیانیه‌ای مسئولیت هدف قرار دادن یک ایست بازرسی در منطقه «الغریبه» در مرکز «الدلتا» و حمله دیگری در شهر «الضبعه» را در روز ۲۹ مرداد ۱۳۹۳ بر عهده گرفته است. این گروه که نام خود را «داعشم» (دولت اسلامی عراق، شام و مصر) گذارده، اعلام کرده قصد دارد دست به اقدامات تروریستی علیه ارتش مصر و پایگاه‌های آن بزند.

یکشنبه ۲۷ مهرماه نیز یک خودروی بمب‌گذاری شده در «العریش» منفجر شد و ۷ سرباز را به کام مرگ کشاند. پس از آن در روز جمعه ۲ آبان، شبه‌جزیره سینا شاهد یکی از خونین‌ترین حمله‌های انتحاری بود. در این حمله، فرد یا افراد مهاجم خودروی بمب‌گذاری شده خود را در یک پاسگاه مرزی در منطقه کرم القوادیس، واقع در شمال این شبه‌جزیره منفجر کردند. در این عملیات تروریستی ۲۸ نفر کشته و ۲۵ تن زخمی شدند که اکثر قربانیان نظامی بوده‌اند. در پی این رویدادها، عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهوری مصر، در بخش‌های وسیعی از منطقه سینا به مدت سه ماه حالت اضطراری اعلام کرد. مصر همچنین سه روز عزای عمومی اعلام و گذرگاه مرزی رفح به نوار غزه بسته شد. «انصار بیت المقدس» در صفحه رسمی خود در توئیتر مسئولیت این حملات را بر عهده گرفت.

انصار بیت المقدس که پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر تشکیل شد، از زمان سرنگونی محمد مرسى، بارها با حمله به نیروهای امنیتی مصر، تعداد زیادی از نیروهای پلیس و سربازان ارتش این کشور را کشته است. در ماه‌های اخیر، مقامات امنیتی مصر در تلاش بودند که از بازگشت نیروهای تروریستی مصری از سوریه، عراق و لیبی جلوگیری کنند. مطابق برآوردها، هشت هزار نیروی تروریستی فقط در شبه‌جزیره سینا حضور دارند. موفقیت‌های داعش در عراق و سوریه نگرانی‌هایی را در مصر به همراه داشته است، زیرا مقامات مصری در حال درگیری با انصار و

همچنین شبه‌نظامیانی هستند که از هرج و مرج‌های بعد از سرنگونی قذافی در لیبی برای نفوذ به آن سوی مرزها بهره گرفته‌اند. پیش‌تر بسیاری از شهروندان مصر که به گروه‌های تندرو اسلامی گرایش داشتند، برای عضویت در داعش به عراق و سوریه مهاجرت کرده بودند؛ جوانانی که پس از آموزش‌های حرفه‌ای و تکنیکی به مصر بازمی‌گردند تا دامنه نفوذ داعش را گسترش دهند.

در نهایت، در شامگاه پنج‌شنبه نهم بهمن‌ماه، در حملات گسترده و هم‌زمان تروریست‌ها به مراکز پلیس و ارتش مصر در شهرهای العریش، شایخ زوید و رفح، بیش از ۴۵ نفر کشته و ۱۰۵ نفر زخمی شدند. در این حملات، تروریست‌ها یک پایگاه پلیس و یک مجتمع مسکونی افسران ارتش در العریش مرکز سینای شمالی و همچنین یک پست ایست و بازرسی را در گذرگاه رفح هدف قرار دادند. در پی این حملات، ساختمان‌های نزدیک به مقر گردان ۱۰۱ ارتش مصر در شمال صحرای سینا که تعدادی از افسران ارتش و پلیس در آنجا مستقر بودند، به طور کامل ویران شده است. این حملات شدیدترین حملات مسلحانه تروریستی در مصر در سه دهه گذشته بوده است. شاخه مصری گروه تکفیری داعش، مسئولیت این حملات تروریستی را بر عهده گرفت. در عین حال، دولت السیسی همه این تحرکات را ناشی از تحریک اخوان المسلمین و با پوشش و آگاهی این گروه می‌داند و معتقد است این گروه‌ها شاخه نظامی و تروریستی اخوان المسلمین هستند. از همین روست که السیسی، در سفر جان کری به قاهره در روز یکشنبه یکم تیر ۱۳۹۳ به صراحت از آمریکا خواست اخوان المسلمین را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهد. در پی این درخواست، در روز سه شنبه ۷ مرداد، شماری از نمایندگان جمهوری خواه لایحه‌ای را تقدیم مجلس نمایندگان کنگره کرده‌اند که به موجب آن جماعت اخوان المسلمین وارد فهرست گروه‌های تروریستی می‌شود و تمامی نهادهای مرتبط با آن و همچنین گروه‌هایی که از آن حمایت مالی می‌کنند مورد تحریم و مجازات‌های آمریکا قرار خواهند گرفت. بر اساس این قانون جماعت اخوان المسلمین سازمان تروریستی خارجی محسوب می‌شود. این لایحه را میشل باخمن، نماینده ایالت مینیسوتا به اعضای کمیته قضایی و مالی و امور خارجی در کنگره آمریکا با امضای ۷ نماینده دیگر از حزب جمهوری خواه تحویل داده است.

به موازات این اقدام، اخیراً گزارشی در آمریکا منتشر شده که نشان می‌دهد مجموعه‌ای از یاران اسامه بن‌لادن با جماعت اخوان المسلمین ارتباطاتی داشته‌اند. در این گزارش آمده است که خالد الشیخ محمد، مسئول و رمزی یوسف، یکی از عناصر مؤثر در حادثه انفجار مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ عضو اخوان المسلمین بوده‌اند. در این گزارش همچنین آمده که جماعت اخوان المسلمین در «کنفرانس‌های متعدد تروریستی» به همراه القاعده شرکت کرده که از جمله می‌توان به حضور جهاد اسلامی مصر به رهبری ایمن الظواهری، رهبر فعلی شبکه القاعده، جماعت اسلامی



مسلح الجزایر، جنبش حماس اسلامی، شاخه فلسطینی جماعت اخوان المسلمین و جبهه عمل اسلامی شاخه اردنی جماعت اخوان المسلمین در این نشست‌ها اشاره کرد.

بریتانیا نیز تصمیم‌هایی نسبت به تجدید نظر در مواضع خود در قبال اخوان المسلمین اتخاذ کرده است. در اردی‌بهشت‌ماه سخنگوی دفتر نخست‌وزیری بریتانیا اعلام کرد، دیوید کمرون، نخست‌وزیر انگلیس دستور بازنگری در عملکرد اخوان المسلمین و فلسفه فعالیت‌های آنها داده و از دست‌اندرکاران خواسته تأثیر فعالیت‌های این جماعت بر مصالح امنیت ملی بریتانیا در داخل و خارج از کشور را بررسی کنند.

لندن یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های جماعت اخوان المسلمین در جهان است که بسیاری از رهبران سازمان جهانی اخوان المسلمین را در خود جای داده است. در دستور دفتر نخست‌وزیری بریتانیا تأکید شده که باید دفاتر دیپلماتیک بریتانیا در خاورمیانه و سازمان‌های امنیتی این کشور و همچنین اظهار نظرهای کارشناسان مستقل و علاوه بر آن، گزارش‌های دولت‌های خاورمیانه ملاک این بررسی قرار گیرد. تا کنون کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به همراه مصر سازمان جهانی اخوان المسلمین را در فهرست گروه‌های تروریستی خود قرار داده‌اند. پس از آن، ایمن الظواهری، رهبر القاعده نیز در روز یکشنبه ۱۲ بهمن، برای نخستین بار فاش کرد که اسامه بن لادن رهبر سابق این گروه، یکی از اعضای اخوان المسلمین بوده است.

الظواهری در برنامه‌ای که توسط مؤسسه «السحاب» وابسته به القاعده ضبط شده، اظهار داشت که اخوان المسلمین، اسامه بن لادن را در زمان حمله شوروی سابق علیه افغانستان، برای مأموریتی مشخص به پاکستان فرستاده بود. به گفته وی، اخوان المسلمین از بن لادن خواسته بود وارد افغانستان نشود و در پاکستان بماند، اما او از این دستور سرپیچی کرد.

سه. سومین ویژگی، تلاش عربستان سعودی برای بازگرداندن مصر به عرصه بازیگری در مناسبات منطقه‌ای است. برداشت سعودی‌ها این است که انقلاب‌های عربی موجب شکاف در صفوف دنیای عرب، به ویژه در مقابل جمهوری اسلامی ایران شده و در عین حال، شکست انقلاب‌های عربی نیز به سبب درگیری دولت‌های جدید از جمله دولت کودتا در مصر به مناقشات داخلی، امکان بازیگری آنها را در سطح منطقه‌ای از بین برده و این مهم‌ترین خلاء منطقه‌ای است که می‌تواند به سود ایران یا ترکیه تمام شود. بنابراین، سعودی‌ها تلاش می‌کنند با ترمیم روابط درون عربی میان قطر با دیگر کشورها از جمله مصر، این خلاء را تا حد امکان پوشش دهند. پس از نشست شورای همکاری خلیج فارس در دوحه و بعد از آنکه امارات متحده عربی، بحرین و عربستان سعودی در آبان‌ماه ۱۳۹۳ تصمیم گرفتند روابط خود را با دوحه از سر بگیرند و سفرای خود را به این کشور بازگردانند، ریاض میانجی‌گری‌های مشابهی را میان دوحه با قاهره آغاز کرد

به لحاظ منطقه‌ای
مهم‌ترین پیامد مصر
جدید، تقویت موقعیت
عربستان سعودی در
ماتریس قدرت عربی با
خاورمیانه عربی است و
مصر، حداقل تا زمانی
که از بحران‌های داخلی
اعم از بحران‌های
اقتصادی و امنیتی رها
نشود، در سیاست‌ها و
معادلات منطقه‌ای در
سایه عربستان سعودی
بازی خواهد کرد

و اکنون تلاش دارد روابط دو کشور را به حالت عادی بازگرداند. در این چارچوب، «احمد بن ناصر بن جاسم»، رئیس سازمان اطلاعات قطر روز سه‌شنبه دوم دیماه ۱۳۹۳ به منظور مقدمه‌چینی برای دیدار پیش روی «عبدالفتاح السیسی» رئیس جمهور مصر و «تمیم بن حمد» امیر قطر که هنوز زمان آن تعیین نشده، با تعدادی از مقامات مصری در قاهره دیدار و گفت‌وگو کرد. منابع نزدیک به سازمان اطلاعات قطر اعلام کردند این اقدام به دستور امیر قطر صورت گرفته تا احمد بن ناصر بر بندهای توافق‌نامه برای آشتی میان دو کشور با طرف مصری به توافق برسد. این دیدار در پی درخواست «عبدالله بن عبدالعزیز» پادشاه وقت عربستان از دوحه و قاهره برای حل اختلافاتشان انجام شد و قرار بود متعاقب این دیدار، ریاض در هفته اول ژانویه ۲۰۱۵، نشست با حضور السیسی و امیر قطر برگزار کند که در پی بیماری و درگذشت پادشاه عربستان، این دیدار به تعویق افتاد. ظاهراً در جلسه قاهره، مصر فهرست شروط خود برای آشتی با قطر را ارائه کرده که از جمله آنها به رسمیت شناختن «انقلاب {کودتای} ۳۰ ژوئن»، تحویل رهبران اخوان که در دوحه مقیم هستند، توقف اهانت‌های شبکه الجزیره به مصر، توقف حمایت‌های قطر از اخوان المسلمین و تمامی سازمان‌ها و گروه‌های حامی اخوان المسلمین بوده است. همان روز قاهره، ریاض و دوحه با صدور بیانیه‌های جداگانه ای از نزدیکی روابط و آشتی میان مصر و قطر استقبال کردند. بر این اساس، دوحه به عنوان نخستین گام در جهت پاسخ به شروط مصر، نشست‌هایی را با مسئولان شبکه الجزیره برگزار و سازوکارهای جدیدی را برای انتشار اخبار و فعالیت‌های رسانه‌ای تعیین کرده که می‌تواند تنش با کشورهای همسایه را کاسته و حملات رسانه‌ای علیه مصر را متوقف سازد. در همین رابطه و به طور ناگهانی شبکه «الجزیره مباشر مصر» که از دوحه پخش می‌شود و مختص به امور مصر است، دوشنبه شب ۲۴ آذرماه اعلام کرد که برنامه‌های خود را به طور موقت متوقف خواهد کرد تا فرصت مناسب برای پخش مجدد از قاهره فراهم شود. بر پایه گزارش‌های خبری، تشکیلات بین‌المللی اخوان المسلمین نیز از گرایش دوحه به آشتی با مصر و پذیرش شروط مصر و کشورهای حوزه خلیج فارس شوکه شده است.

در حال حاضر حکومت مصر نسبت به هر گونه رابطه کشورها با اخوانی‌ها بسیار حساس است و چنین رابطه‌ای را تهدیدی برای خود و امنیتش می‌داند. تیرگی روابط میان قاهره با آنکارا نیز به دلیل حمایت ترکیه از اخوان المسلمین است. اوج این تیرگی، سخنرانی اردوغان در مجمع عمومی سازمان ملل در شهریورماه بود. وی در سخنان خود گفت که کشورش در کنار انقلاب مصر می‌ایستد و چرا جهان در برابر کسی که علیه دموکراسی در مصر طغیان کرد، سکوت کرده است؟ این اظهارات لغو دیدار وزیران خارجه دو کشور در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل را به دنبال داشت. پس از آن، اردوغان در روز دوشنبه ۱۷ آذرماه از حاکمان نظامی مصر به سبب

با توجه به نفوذ بالای
عربستان در حکومت
جدید نظامیان در مصر،
خوش‌بینی به بهبود
روابط دو کشور پس
از فراز و فرودهای
فراوان تازمانی که مسیر
روابط تهران- ریاض
در مسیر تعامل و بهبود
قرار نگیرد، چندان
نمی‌تواند امیدوارکننده
و واقع‌بینانه باشد



درخواست از اینترپل برای صدور حکم بازداشت شیخ یوسف القرضاوی، رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان که فتوای جهاد علیه حکومت نظامی مصر را صادر کرده، انتقاد کرد. البته، پس از تحرکات داعش در عراق و اعلام خلافت اسلامی، ایالات متحده آمریکا نیز احیای روابط با مصر جدید و شناسایی صریح دولت کودتا در این کشور را در دستور کار قرار داد. در نخستین روز تیرماه ۱۳۹۳، جان کری وزیر امور خارجه آمریکا در یک سفر غیر منتظره وارد مصر شد تا به عنوان بلندپایه‌ترین مقام آمریکایی از زمان به قدرت رسیدن عبدالفتاح السیسی به عنوان رئیس جمهوری این کشور، با وی دیدار و گفت‌وگو کند. سفر جان کری به مصر یک روز پس از تأیید حکم اعدام بیش از ۱۸۰ تن از حامیان اخوان المسلمین از جمله محمد بدیع رهبر این گروه انجام شد. مقام‌های آمریکایی همچنین اعلام کردند که واشنگتن یک قسط از حدود ۵۷۲ میلیون دلار کمک مالی خود به دولت مصر را آزاد کرده است. آمریکا از ماه اکتبر (آبان‌ماه ۱۳۹۲) پرداخت این کمک را به حال تعلیق درآورده بود. مقام‌های آمریکایی همچنین اعلام کردند قصد دارند اعطای کمک نظامی به قاهره به ارزش سالانه یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار را از سر گیرند. فرستادن ۱۰ فروند بالگرد آپاچی به مصر برای به‌کارگیری در عملیات ضد تروریسم در صحرای سینا، بخشی از این کمک است.

چشم‌انداز ۱۳۹۴

مهم‌ترین رویداد سیاسی سال آینده مصر را می‌توان انتخابات پارلمانی این کشور دانست. بنا بر اعلام کمیته عالی انتخابات در مصر، این انتخابات در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴ برگزار خواهد شد. مرحله نخست انتخابات پارلمانی روزهای اول و دوم فروردین در خارج از مصر و دوم و سوم فروردین در داخل این کشور برگزار می‌شود. مرحله دوم انتخابات نیز روزهای پنجم و ششم اردیبهشت در خارج و روزهای ششم و هفتم این ماه در داخل مصر برگزار می‌شود. مصر از سه سال پیش و از زمانی که دادگاه عالی قانون اساسی مجلس نمایندگان را منحل کرد، پارلمان ندارد. در حال حاضر در مصر دو جبهه شکل گرفته که یکی طرفدار کودتای ۳۰ ژوئن (زمان برکناری «محمد مرسی»، رئیس جمهور معزول مصر) و دیگری طرفدار مشروعیت مرسی است؛ یعنی کسانی که معتقدند افراد وابسته به نظام مبارک دوباره به صحنه بازگشته و در قدرت دست دارند. در این میان گروه دیگری نیز شکل گرفته که از «عزل مردمی» سخن می‌گوید و خواستار آن است که سران حزب حاکم گذشته و نیز اخوانی‌ها هر دو از ورود به انتخابات آینده منع شوند. این در حالی است که وابستگان به هر دو گروه دادخواست‌هایی را در دستگاه قضایی تنظیم کرده‌اند تا برای شرکت در انتخابات آینده مجوز لازم را داشته باشند. به هر ترتیب، به نظر می‌رسد دولت السیسی به هیچ عنوان اجازه مشارکت اسلام‌گرایان را ذیل عنوان اخوان المسلمین نخواهد

داد، هرچند سهمی از کرسی‌های پارلمان به سلفی‌ها اختصاص خواهد یافت. در مقابل، به احتمال بسیار، بخشی از بقایای رژیم گذشته این فرصت را خواهند داشت که در این انتخابات شرکت کنند. بنابراین، می‌توان پیش‌بینی کرد که مصر در دوره جدید شاهد تغییر مختصات جامعه سیاسی در عرصه رقابت سیاسی رسمی خواهد بود. در واقع، عرصه سیاسی مصر از زمان برآمدن جمال عبدالناصر تا پیش از کودتای نظامیان علیه مرسى، صحنه رقابت و درگیری نظامیان و اخوان المسلمین مصر بوده است. این منطق کلی، حتی پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ نیز تغییر نکرد و تنها جای این دو بازیگر سیاسی تغییر یافت. به بیان دیگر، اگر تا پیش از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، نظامیان در رأس حاکمیت بودند و اخوانی‌ها، اپوزیسیون دولت به شمار می‌رفتند، پس از انقلاب، اخوان المسلمین به رأس حاکمیت راه یافت و نظامیان در جایگاه اپوزیسیون با عنوان «فلول» یا بازماندگان رژیم سابق قرار گرفتند. در دوره السیسی، هدف هیئت حاکمه جدید مصر آن است که این منطق کلی از اساس دگرگون شود و معادله نظامیان / اخوانی‌ها به معادله نظامیان / سکولارها تبدیل گردد.

در همین چارچوب، عبدالفتاح السیسی در زمان تبلیغات انتخاباتی، به صراحت اعلام نمود که از این پس چیزی به نام اخوان المسلمین وجود نخواهد داشت. بر اساس این سیاست، السیسی تلاش خواهد کرد هر کجا ناامنی، مشکلات اقتصادی، مشکلات سیاست خارجی و دیگر موارد بروز نماید به اخوان المسلمین ارجاع داده شود. مزیت معادله جدید برای نظامیان آن است که کمتر نیاز خواهند داشت تا در آراء انتخاباتی دست‌کاری کنند؛ چراکه پایگاه اجتماعی گروه‌های سکولار غیر نظامی اعم از راست و چپ در جامعه مصر، بیش از ۵ درصد نیست و از این طریق می‌توان همان فرمول انتخاباتی دوره مبارک، یعنی تقسیم آرای ۹۵ درصدی در برابر ۵ درصد را در هر دوره احراز نمود، با این تفاوت که نظامیان یا عوامل آنها که در چارچوب اقتدارگرایی انتخاباتی به قدرت می‌رسند، همچون دوره مبارک، ریاست جمهوری مادام العمر نخواهند داشت و بعد از دو دوره جای خود را به دیگری خواهند داد. به بیان دیگر، نمایش اقتدارگرایی انتخاباتی، با سناریوی جدیدی که با دنیای امروز سازگارتر باشد به روی صحنه خواهد رفت.

به لحاظ منطقه‌ای نیز مهم‌ترین پیامد مصر جدید، تقویت موقعیت عربستان سعودی در ماتریس قدرت عربی یا خاورمیانه عربی است و مصر، حداقل تا زمانی که از بحران‌های داخلی اعم از بحران‌های اقتصادی و امنیتی رها نشود، در سیاست‌ها و معادلات منطقه‌ای در سایه عربستان سعودی بازی خواهد کرد و بازیگری مستقلی نخواهد داشت. به بیان دیگر، اگر در دوره مبارک، مصر شریک عربستان سعودی در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی بود، اکنون به کارگزار آن تبدیل خواهد شد. از همین روست که السیسی در مصاحبه با روزنامه الشرق الاوسط تأکید کرده است که «مصر



مواضع ملک عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان در حمایت از مردم مصر را فراموش نخواهد کرد. امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس امنیت مصر است و ما اجازه خدشه‌دار شدن امنیت این کشورها را نمی‌دهیم.» از جمله دیگر پیامدهای منطقه‌ای این جریان، قدرت‌گیری طیف اسلام‌گرایان تندرو و افراطی یا تکفیری در برابر اسلام‌گرایان میانه‌روست. در واقع، اگر روند بیداری اسلامی در منطقه که نماد و قلب آن در مصر نمایان بود، با مشخصه مشارکت سیاسی در روال‌های دموکراتیک برای برپایی حکومت دموکراتیک اسلامی شناخته می‌شد و توانسته بود به منزله شکست و نقطه عطفی در افول راه‌کارهای افراط‌گرایانه و تروریستی، خود را معرفی نماید، اکنون با شکست این روند در مصر و دیگر مناطق، بار دیگر اسلام‌گرایی سنی افراطی و تکفیری دست بالا را در برابر اسلام‌گرایان میانه‌رو و متمایل به فرمول‌های سیاسی خواهند یافت و برپایی جامعه اسلامی و دولت اسلامی از طریق ایجاد رعب و وحشت و به حاشیه راندن اسلام اصیل و خردگرا، صدای رساتری در میان اسلام‌گرایان سنی منطقه خواهد داشت. این موقعیت، البته به ضرر جمهوری اسلامی ایران و منافع آن در منطقه خواهد بود. در خصوص آینده روابط میان مصر و جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان گفت در دوره جدید و پس از کودتای نظامیان علیه مرسى، حداقل سه نشانه مشخص وجود داشت که حاکی از چشم‌انداز ناروشن و حتی تیره و تار در مسیر روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر جدید بود: یکم؛ وزارت خارجه مصر در سال ۱۳۹۳ دو بار کاردار ایران در قاهره را برای اتخاذ مواضع علیه خشونت‌ی که مصر علیه معترضان به کار گرفته، احضار کرد.

دوم؛ یکی از اتهامات خطیری که دادگاه عالی مصر به محمد مرسى، رئیس‌جمهور معزول منتسب کرده، اتهام جاسوسی او برای ایران است. بنا بر گفته وکیل مدافع مرسى، اثبات چنین اتهامی می‌تواند حکم اعدام برای او به همراه داشته باشد.

سوم؛ موضع دولت موقت مصر (که مورد حمایت ژنرال السیسی بود) نسبت به اندک رابطه ضعیفی که محمد مرسى با ایران برقرار کرد و بر مبنای آن قرارداد گردشگری میان ایران و مصر که در زمان مرسى منعقد شد، چنان تند بود که دولت موقت مصر به طور یکجانبه قرارداد مذکور را ملغی اعلام کرد. در عین حال، به رغم این موارد و سطح پایین روابط مصر با ایران و سردی آن پس از کودتای ۳۰ ژوئیه ژنرال السیسی، عدلی منصور رئیس‌جمهور موقت مصر از دکتر روحانى رئیس‌جمهور اسلامی ایران دعوت کرد در مراسم تحلیف ریاست جمهوری السیسی که در برابر دادگاه عالی قانون اساسی این کشور برگزار شد، شرکت کند. هرچند نباید این نکته را از نظر دور داشت که با توجه به نفوذ بالای عربستان در حکومت جدید نظامیان در مصر، خوش‌بینی به بهبود روابط دو کشور پس از فراز و فرودهای فراوان تا زمانی که مسیر روابط تهران-ریاض در مسیر تعامل و بهبود قرار نگیرد، چندان نمی‌تواند امیدوارکننده و واقع‌بینانه باشد.